

شرط پرداخت از مال معین در عقد ضمان

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۳

تاریخ تأیید: ۹۶/۶/۱۰

اسماعیل نعمت‌اللهی*

چکیده

عقد ضمان در فقه امامیه و قانون مدنی ایران باعث نقل دین از ذمه مضمون‌عنه به ذمه ضامن می‌شود نه پدید ساختن تضامن بین ضامن و مضمون‌عنه؛ بنابراین، اگر ضامن اعتبار مالی و خوش‌حسابی بیشتری نسبت به مضمون‌عنه نداشته باشد، عقد ضمان بنابر قاعده نمی‌تواند وثیقه بیشتر و بهتری در اختیار مضمون‌له قرار دهد. عقد ضمان وی را با ذمه دیگری روبه‌رو می‌کند و خطر دست‌نیافتن به طلب هنوز باقی است. یکی از راه‌های کاهش این خطر این است که ضامن به یک مال معین ارتباط داده شود؛ به این صورت که در عقد شرط شود که دین از مال معینی پرداخت شود. چنین شرطی را بسیاری از فقیهان صحیح دانسته‌اند؛ هر چند برخی فقیهان معاصر در صحت تقیید ضامن به پرداخت از مال معین تردید کرده‌اند. شرط پیش‌گفته اثرهای مهمی دارد که در مقاله پیش‌رو به آن‌ها پرداخته شده است. از جمله این‌ها که تصرف ضامن در مال مورد شرط ممنوع است و مضمون‌له در استیفای دین خود بر دیگر غرما مقدم است. از این لحاظ می‌توان شرط پرداخت از مال معین را نوعی توقیف خصوصی مال دانست. با این کار، ضامن از تصرف در مال ممنوع می‌شود و منافع مضمون‌له به‌طور مناسبی تأمین می‌شود.

واژگان کلیدی: عقد، ضمان، شرط پرداخت، توقیف مال، تضامن.

*. دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه قم (nematollahi@yahoo.com).

مقدمه

اثر عقد ضمان در فقه امامیه نقل دین مضمون‌عنه به ذمه ضامن و براءت ذمه مضمون‌عنه است. نظریه نقل دین برخلاف نظریه تضامن که مورد پذیرش فقه اهل سنت است، هم برای مضمون‌له و هم برای ضامن خطرهایی در بر دارد: از یک سو، پس از انعقاد ضمان و براءت ذمه مضمون‌عنه، مضمون‌له نمی‌تواند طلب خود را از مضمون‌عنه مطالبه کند و فقط از یک وثیقه شخصی یعنی ذمه ضامن برخوردار می‌شود. خطر ناتوانی مالی یا اعسار ضامن پس از عقد ضمان را، مضمون‌له باید تحمل کند. از سوی دیگر، ضامن نیز بدون این‌که از پشتوانه ذمه مضمون‌عنه برخوردار باشد، باید به تنهایی بار پرداخت دین را بر دوش کشد و به یک معنا و سرانجام، تمام اموال خود را وثیقه پرداخت دین مضمون‌عنه قرار دهد. یکی از راه‌های کاهش یا حتی از بین بردن این خطرها این است که در ضمان قید یا شرط شود که ضامن دین مورد ضمان را از مال معینی پرداخت کند. با این کار هم مضمون‌له تضمین مناسب‌تری دارد و هم دیگر اموال ضامن از معرض پرداخت دین مضمون‌عنه خارج می‌شوند.

یادآوری سه نکته در اینجا سودمند است:

الف) مشروطه در شرط پرداخت ضمان از مال معین می‌تواند ضامن، مضمون‌له یا هر دوی آن‌ها باشند؛ اما مضمون‌عنه به طور معمول سودی از این شرط نمی‌برد و نمی‌تواند مشروطه باشد (جزائری، ۱۴۱۶ق، ص ۴۶۶/ نجفی، [بی‌تا]، ص ۱۱۹).

ب) تعیین مال به منظور پیش‌گفته باعث خروج آن از ملکیت ضامن نمی‌شود؛ در نتیجه، منافع آن به وی تعلق دارد.

ج) از ظاهر کلمات فقیهان استفاده می‌شود که مال تعیین‌شده باید عین معین باشد اما سخن برخی دیگر صریح در این معناست که مال بیان‌شده می‌تواند کلی در معین باشد (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۲۴، حاشیه امام خمینی:).

درباره کلی فی‌الذمه باید توضیح داد که اگر مقصود کلی در ذمه ضامن باشد، تعیین چنین مالی نمی‌تواند هدف از شرط پرداخت از مال معین را تأمین کند اما ممکن است مال تعیین‌شده، کلی در ذمه شخص ثالثی باشد، به این معنا که طلب ضامن از شخص ثالث برای پرداخت مال مورد ضمان تعیین شود.

در مقاله پیش‌رو، ابتدا صورت‌های گوناگون این مسئله توضیح داده می‌شود سپس از آن‌جا که یکی از مبانی مهم احکام و آثار این مسئله، چگونگی تعلق حق مضمون‌له به مال معین است، به بررسی این نکته تحت عنوان ماهیت حق مضمون‌له نسبت به مال تعیین‌شده، پرداخته می‌شود. آن‌گاه آثار مسئله مورد بحث و نتیجه‌های مترتب بر آن در دو بحث مستقل مطالعه می‌شود.

صورت‌های تعیین مال

پرداخت از مال معین ممکن است به یکی از این سه صورت تحقق یابد: الف) شرط پرداخت از مال معین؛ ب) قید پرداخت از مال معین؛ ج) قرار دادن ضمان در مال معین (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۲۵-۴۲۴).

۱۱۴

۱. شرط پرداخت از مال معین

در این صورت عقد ضمان به صورت مشروط منعقد می‌شود و شرط بیان‌شده مانند شرط فعل حقوقی مثبت است. این صورت را بسیاری از فقیهان صحیح دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۹/حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۴۴۸/حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۸۹/طوسی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۶-۳۳۷/یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۲۵-۴۲۴) و صاحب جواهر اختلافی در صحت آن نیافته است (نجفی، [بی‌تا]، ص ۱۱۸)؛ اما برخی از فقیهان معاصر آن را خالی از اشکال ندانسته‌اند (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۲۴)*.

۲. تقیید ضمان به پرداخت از مال معین

پرداخت از مال معین ممکن است قید عقد ضمان یا قید دین مورد ضمان قرار داده شود. در حالت نخست، خود عقد ضمان مقید به پرداخت از مال معین می‌شود و گویا ضامن می‌گوید: ضمانتی می‌کنم که پرداخت آن از مال معین باشد اما در حالت دوم، پرداخت دین مقید به مال معین می‌شود نه عقد ضمان و گویا ضامن می‌گوید: دینی را

*. مقایسه کنید با: «أما مسألة اشتراط أداء مال الضمان منها على فرض صحته كما هي الأقوى» (نائینی، ۱۳۷۳، ص ۳۷۰) که در آن‌جا شرط پرداخت ضمان از مال معین را صحیح می‌داند.

که پرداخت آن از مال معین است، ضمانت می‌کنم (حکیم، ۱۶۱۶ق، ج ۱۳، ص ۳۰۹). این صورت، یعنی مقید کردن مورد ضمان به مال موجود در خارج را برخی از فقیهان معاصر به صورت مطلق پذیرفته‌اند (یزدی، ۱۶۱۹ق، ج ۵، ص ۴۲۴) اما به نظر برخی اگر مال تعیین شده، کلی در معین باشد، تقیید صحیح است (همان، حاشیه امام خمینی). برخی دیگر نتوانسته‌اند معنای معقول یا محصلی برای این صورت در نظر بگیرند (همان، حواشی بروجردی؛ و خوبی؛)؛ چرا که تقیید ضمان به پرداخت از مال معین به تعلیق می‌انجامد که به اجماع فقیهان باطل است (همان، حاشیه گلپایگانی).

۳. قرار دادن ضمان در مال معین

مقصود از این صورت این است که دین از ابتدا در عهده آن مال قرار داده شود و ذمه ضامن اصلاً مشغول به دین نشود. این صورت را سیدیزدی؛ مطرح کرده و نادرست دانسته است (یزدی، ۱۶۱۹ق، ج ۵، ص ۴۲۵). فقیهانی که بر کتاب ایشان حاشیه نوشته نیز با سکوت خود نظر سیدیزدی؛ را تأیید کرده‌اند (همان). البته مطرح کردن چنین احتمالی از سیدیزدی؛ دور از ذهن نیست چرا که وی برای برخی از اموال مانند زکات، ذمه در نظر گرفته است.* اما این صورت هم به نظر برخی از فقیهان صحیح است (سبزواری، ۱۶۱۳ق، ج ۲۰، ص ۲۶۲)؛ هر چند چنین ضمانتی، ضمان مصطلح شمرده نمی‌شود و تابع احکام ضمان نیست (حکیم، ۱۶۱۶ق، ج ۱۳، ص ۳۱۳).

صورت‌های سه‌گانه پیش‌گفته فقط جنبه نظری ندارد و بر آن‌ها اثری مترتب شده است. تفاوت مهمی که بین دو صورت نخست قائل شده‌اند مربوط به فرض تلف مال تعیین شده است. چنان‌که به تفصیل خواهیم دید، در صورت نخست، ضمان باقی است و مشروطه حق دارد عقد ضمان را فسخ کند.** در صورت دوم، ضمان منفسخ می‌شود و مضمون‌له باید

*. به نظر وی حاکم می‌تواند بر عهده زکات قرض کند و در مصارف آن خرج کند (یزدی، ۱۶۱۹ق، ج ۴، ص ۱۷۹). برخی از فقیهان نیز از این سخن برداشت کرده‌اند که مرحوم یزدی؛ برای زکات، ذمه در نظر گرفته است (نک: همان، ص ۱۸۱، حاشیه بروجردی؛ و کاشف الغطاء؛).

** مرحوم خوبی؛ حتی در صورت شرط بودن پرداخت نیز حق فسخ را انکار کرده است (یزدی، ۱۶۱۹ق، ج ۵، ص ۵۲۴). به نظر برخی فقیهان اگر مشروطه ضامن باشد خیار ندارد (همان، ص ۴۲۴، حواشی بروجردی؛ گلپایگانی؛ شیرازی؛). برخی تفاوت بین شرط و قید را انکار کرده و درباره

به مضمون‌عنه مراجعه کند.

هم‌چنین برخی از فقیهان که صورت سوم را صحیح دانسته‌اند، بین دو صورت نخست و صورت سوم تقابل پدید آورده و در مقایسه آن‌ها گفته‌اند:

الف) دو صورت نخست تابع احکام ضمان هستند اما صورت سوم تابع آن نیست؛
ب) در صورتی که مال بدون تقصیر ضامن تلف شود، مضمون‌له در دو صورت نخست می‌تواند عقد را فسخ کند اما در صورت واپسین نمی‌تواند؛
ج) اگر مال تعیین‌شده بدون تقصیر ضامن تلف شود، مضمون‌له در دو صورت نخست به ضامن مراجعه می‌کند اما در صورت سوم حق مراجعه به کسی را ندارد؛ نه به ضامن، چون بنا به فرض، ذمه وی مشغول به دین نشده است و نه به مضمون‌عنه؛ چون بنا به فرض، مال از ذمه وی به خود مال تعیین‌شده منتقل شده است (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۳۱۳).

البته درباره دو نکته واپسین یعنی تلف مال تعیین‌شده باید به مبانی و متغیرهای دیگری مانند چگونگی تعلق حق مضمون‌له به مال تعیین‌شده، تقصیر یا عدم تقصیر ضامن و شیوه تعیین مال هم توجه کرد که در بحث‌های آینده به تفصیل خواهد آمد. درباره صورت دوم و سوم به همین نکته‌ها بسنده می‌شود. مطالب آتی مربوط به صورت نخست یعنی تعیین مال به صورت شرط است و تنها در یکی دو مورد به تعیین مال به صورت قید هم توجه می‌شود.

ماهیت حق مضمون‌له نسبت به مال تعیین‌شده

یکی از مهم‌ترین نکته‌های مورد بحث در این مسئله، چگونگی تعلق و به تعبیری، ماهیت حق مضمون‌له به مال تعیین‌شده است. این بحث مصداقی از یک بحث کلی‌تر درباره چگونگی تعلق حق انسان به مال شخص دیگر است. در فقه برای تعلق حق شخص به ذمه شخصی دیگر یا به عین مال وی از دو تعبیر حق رهن و حق ارش بر عبد جانی استفاده می‌شود (به‌طور نمونه، نک: حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۴۰/ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۳۱۱). توضیح این‌که در برخی موارد، حق دائن به مال مدیون تعلق

صورت قیدبودن نیز قائل به خیار تخلف وصف شده‌اند (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۳۱۰).

گرفته* اما ذمه مدیون هم چنان مشغول به دین است. مصداق بارز این مورد حق مرتهن در عقد رهن است؛ بنابراین اگر مال مورد رهن تلف شود یا برای پرداخت دین کافی نباشد، رهن باید با پرداخت دین از مال دیگر، ذمه خود را بری کند؛ چرا که ذمه وی مشغول به دین است؛ اما در برخی موارد، ذمه شخص به دین مشغول نیست و مسئولیت وی محدود به مالی می‌باشد که برای پرداخت دین تعیین شده است. در فقه برای نمونه واپسین از مثال «عبد جانی»، یعنی برده‌ای که مرتکب جنایت شده، استفاده می‌شود - که هر چند امروزه کاربردی ندارد اما برای فهم این مطلب ناچار باید به آن اشاره شود - در زمانی که برده‌داری مرسوم بود، برده یکی از اموال مالک تلقی می‌شد و مالک در برابر اعمال وی مسئول شمرده می‌شد؛ بنابراین اگر برده شخص، جرمی نسبت به شخص دیگری مرتکب می‌شد که مستلزم دیه بود، مالک برده مسئول شمرده می‌شد اما مقدار مسئولیت وی صرفاً تا حد ارزش برده بود. از این گذشته، ذمه مالک برده فقط در برابر مجنی‌علیه مشغول نمی‌شد بلکه خود برده به‌عنوان یک مال، وثیقه حق دائن (مجنی‌علیه) درباره دریافت دیه قرار می‌گرفت؛ بنابراین، تعلق حق طلبکار به برده مجرم به این صورت است که ذمه مدیون (مالک برده) مشغول به دین نمی‌شود بلکه حدود مسئولیت وی و به تعبیر بهتر حق طلبکار، منحصر به مالی می‌باشد که به‌طور قهری متعلق حق وی قرار گرفته است و مال مورد نظر در این جا چیزی جز خود برده مجرم نیست. حق مجنی‌علیه در این باره «حق جنایت» نیز نامیده شده است.

مهم‌ترین آثاری که بر تفکیک حق رهن از حق جنایت مترتب می‌شود این است که: اولاً، تلف مال درباره حق رهن باعث سقوط دین نمی‌شود و مدیون (رهن) باید دین را با مال دیگری پرداخت کند اما درباره حق جنایت، حق دائن (مجنی‌علیه) فقط در خود برده تجلی یافته است؛ بنابراین تلف برده باعث از بین رفتن حق دائن می‌شود؛ ثانیاً، درباره حق رهن، تصرف‌های ناقله مالک (رهن) در مال ممنوع است اما درباره حق جنایت ممنوع نیست چرا که خود برده عیناً متعلق حق دائن قرار گرفته است. تغییر مالک تأثیری در حق دائن ندارد و وی می‌تواند حق خود نسبت به برده را علیه مالک جدید

*. تعلق حق به مال ممکن است به حکم قانون باشد مانند تعلق حق به مال زکات یا به اراده مدیون باشد مانند جایی که مالی از سوی مدیون برای پرداخت دین معرفی شده است.

استیفا کند (حکیم، ۱۳۶۱ق، ج ۱۳، ص ۳۱۳). حق مجنی‌علیه از این جهت به حق شفیع شباهت دارد با این توضیح که مشتری حق تصرف‌های ناقله در مبیع را دارد اما این تصرف‌ها باعث از بین رفتن حق شفیع نمی‌شود و وی می‌تواند حق خود را اعمال و تصرف‌های بیان‌شده را ابطال کند (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ق، ج ۱۸، صص ۵۹۳-۵۹۲ و ۴۱۰).*

باید یادآوری کرد که برخی از فقیهان امامیه، تقسیم دو‌گانه حق به حق رهن و حق جنایت را به شافعی‌ها منسوب کرده و بر آن خرده گرفته‌اند (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۱۷ / عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۸). به نظر وی تقسیم پیش‌گفته جامع تمام موارد نیست و در برخی موارد از جمله در بحث پیش‌رو می‌توان نوع سومی از حق را در نظر گرفت.

از بین دو نظریه شباهت به حق رهن و حق جنایت، باید نظریه نخست را پذیرفت. مهم‌ترین دلیل این مطلب این است که از لحاظ فقهی، عقد ضمان مبتنی بر وجود دین است و وجود دین نیز به نوبه خود مبتنی بر تعلق به ذمه و اشتغال ذمه شخصی به عنوان مدیون است. نمی‌توان پذیرفت که عقد ضمان بتواند حق دائن را به کلی از ذمه مدیون پاک کند بدون این که به ذمه دیگری تعلق گیرد. مفهوم ذمه نیز پیوند وثیقی با مفهوم شخص دارد و نمی‌توان برای اموال ذمه در نظر گرفت. بنابراین، تعلق مال به ذمه مال نیز قابل پذیرش نیست.

آثار شرط ضمان در مال معین

شرط ضمان در مال معین آثار گوناگونی در پی دارد که در ادامه بررسی می‌شوند اما نکته مهمی که در ابتدا باید یادآوری کرد این است که آثار دوم تا پنجم در حقیقت از آثار مسئله اشتغال یا عدم اشتغال ذمه ضامن شمرده می‌شوند که به‌عنوان اثر اول بررسی می‌شود؛ با این حال، چهار اثر پیش‌گفته به طور غیرمستقیم آثار مسئله مورد بحث نیز تلقی می‌شوند.

*. ماده ۸۱۶ قانون مدنی نیز بر همین مطلب دلالت دارد. بر اساس این ماده «اخذ به شفعه، هر معامله‌ای را که مشتری پیش از آن و بعد از عقد بیع نسبت به مورد شفعه کرده باشد، باطل می‌کند».

۱. اشتغال یا عدم اشتغال ذمه ضامن

درباره این‌که در این فرض ذمه ضامن به دین مشغول می‌شود یا نه چند احتمال وجود دارد:

الف) ضمان در این‌جا نیز مانند موارد دیگر، باعث انتقال دین به ذمه ضامن و اشتغال ذمه وی می‌باشد و فایده شرط این است که حق مطالبه مضمون‌له و وجوب پرداخت به‌وسیله ضامن را به مال تعیین‌شده منحصر می‌کند اما ذمه ضامن بری نمی‌شود؛ بنابراین، در حقیقت گویا اثر ضمان در این مورد رهن آن مال است (نائینی، ۱۳۷۳، ص ۳۷۰) و به تعبیر بهتر، یک وثیقه عینی* برای مضمون‌له پدید می‌آید.

ب) دین از ذمه مدیون مستقیم به خود مال تعیین‌شده منتقل می‌شود و مضمون‌عنه براءت می‌یابد؛ در نتیجه، ضامن مکلف می‌شود که مال مورد ضمان را با مال تعیین‌شده پرداخت می‌کند اما ذمه ضامن مشغول به دین نمی‌شود؛ در نتیجه، هیچ مدیونی وجود ندارد و ضامن فقط تکلیف به پرداخت دین دارد.

ج) دین در ذمه مضمون‌عنه باقی است و ذمه ضامن اصلاً مشغول به دین نمی‌شود اما ضامن هم در کنار مضمون‌عنه مکلف به پرداخت دین می‌شود؛ بنابراین، یک دین وجود دارد و دو تکلیف به پرداخت؛ در نتیجه، بین مضمون‌عنه و ضامن نوعی تضامن در پرداخت پدید می‌آید.

د) مانند صورت پیش‌گفته، دین در ذمه مضمون‌عنه باقی باشد و ذمه ضامن اصلاً مشغول به دین نشود اما تکلیف به پرداخت دین از مضمون‌عنه به ضامن منتقل شود؛ بنابراین، یک دین و یک تکلیف به پرداخت وجود دارد با این توضیح که مدیون (مضمون‌عنه) مکلف به پرداخت نیست و مکلف به پرداخت (ضامن) مدیون نیست.

در بررسی این احتمالات باید به سه نکته توجه کرد:

۱. طبق دو احتمال واپسین، نقل دین صورت نمی‌گیرد بلکه در احتمال سوم، تضامن در حکم تکلیفی پرداخت دین و در احتمال چهارم نقل حکم تکلیفی صورت می‌گیرد؛ بنابراین این دو احتمال با نظریه مشهور فقهی شیعه درباره عقد ضمان که اثر اصلی آن

*. شیخ طوسی؛ نیز در این باره از تعبیر وثیقه استفاده کرده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۶-۳۳۵).

نقل دین از ذمه مضمون‌عنه است، سازگار نیستند. با این حال، طبق هر دو احتمال، قرارداد مورد بحث ممکن است به عنوان قراردادی مستقل، معتبر تلقی شوند (نک: حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ص ۳۱۳). از این گذشته، برخی از فقیهان در بحث ضمان عهده تصریح کرده‌اند که قاعده نقل ذمه در فقه شیعه عمومیت ندارد و در برخی از مصداق‌های ضمان مانند ضمان عهده، ضم ذمه صورت می‌گیرد (حلی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸۱). لذا احتمال سوم را نیز می‌توان طبق این نظر تصحیح کرد. همچنین، در مورد تصحیح احتمال چهارم می‌توان به نظر محقق اردبیلی در بحث ضمان از اعیان مضمونه اشاره کرد. وی در آنجا این احتمال را مطرح کرده که عقد ضمان بتواند ناقل حکم تکلیفی و جوب رد از مضمون‌عنه به ضامن باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۲۹۷-۲۹۸).

۲. دو احتمال نخست را می‌توان در قالب دیگری توضیح داد: طبق احتمال نخست، نقل دین صورت می‌گیرد و حکم وضعی دین به ذمه ضامن منتقل می‌شود اما حکم تکلیفی آن (وجوب پرداخت بر ضامن یا حق مطالبه مضمون‌له) مشروط به پرداخت از مال معین می‌شود. طبق احتمال دوم، دین از ذمه مضمون‌عنه منتقل می‌شود و وی در برابر مضمون‌عنه برائت می‌یابد اما دین به خود مال - و به تعبیری به ذمه مال - تعلق می‌گیرد نه به ذمه ضامن؛ بنابراین در این صورت، دین به ذمه هیچ کس تعلق نمی‌گیرد (عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۸) و مدیونی وجود ندارد: حکم وضعی دین از بین می‌رود و فقط یک تکلیف بر عهده ضامن درباره پرداخت مال معین بار می‌شود.

از این توضیحات معلوم شد که حق مضمون‌له در احتمال نخست به حق راهن شباهت دارد و در احتمال دوم به حق مجنی‌علیه عبد جانی. چنان‌که گفته شد، شباهت حق مضمون‌عنه به حق جنایت قابل پذیرش نیست و در بحث بعد نیز خواهیم دید که اکثر فقها شباهت حق مورد بحث به حق رهن را پذیرفته‌اند.

۳. درست است که طبق دو احتمال نخست نقل دین صورت می‌گیرد، اما بین آن دو این تفاوت وجود دارد که در احتمال نخست دین به ذمه ضامن منتقل می‌شود و در احتمال دوم به خود مال. لذا احتمال دوم هم با موارد معمولی ضمان در فقه شیعه سازگار نیست.

بنابراین، در عمل تنها احتمال اول است که می‌تواند با نظریه مرسوم ضمان در فقه

شیعه مطابق باشد.

۲. تلف مال تعیین شده

مال تعیین شده ممکن است با تقصیر یا بدون تقصیر ضامن تلف شود. در صورتی که تلف به علت تقصیر ضامن باشد، وی باید دین مضمون‌له را بپردازد (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۴۵۰). البته برخی از فقیهان یادآوردی کرده‌اند که لزوم پرداخت دین در صورت تقصیر ضامن در تلف به این منوط است که ارزش مال تعیین شده مساوی با دین یا بیشتر از آن باشد؛ بنابراین اگر ارزش مال بیان شده کمتر از دین باشد احتمال می‌رود که ضامن مسئولیتی بیش از قیمت مال تعیین شده نداشته باشد (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۱-۳۳۲).

بحث مهم مربوط به صورتی است که مال تعیین شده بدون تقصیر ضامن تلف شود و در این صورت، مسئله اصلی وضعیت عقد ضمان و تکلیف پرداخت دین است. نظرات فقها در مورد این صورت را می‌توان در قالب دو رویکرد مختلف به این بحث خلاصه کرد:

الف) بسیاری از فقیهان حکم مسئله را به چگونگی تعلق حق مضمون‌له به مال تعیین شده وابسته کرده‌اند؛ با این توضیح که بنا بر نظریه شباهت به حق رهن و اشتغال ذمه ضامن، در صورت تلف مال تعیین شده، عقد ضمان باقی است و در نتیجه، ضامن باید دین را از دیگر اموال خود، بپردازد؛ همان‌طور که اگر مال مورد رهن تلف شود، حق دائن از بین نمی‌رود و راهن باید دین را با مال دیگر پرداخت کند اما بنابر نظریه شباهت به حق جنایت و عدم اشتغال ذمه ضامن، با تلف مال تعیین شده، ضمان منفسخ می‌شود و در نتیجه دین به ذمه مضمون‌عنه باز می‌گردد.*

با این حال، در عمل سه نظریه در مورد وضعیت عقد ضمان ملاحظه می‌شود:
۱. انفساخ عقد. علامه؛ در کتاب تذکره احتمال انفساخ** ضمان را تقویت کرده است

*. البته چنان‌که خواهیم دید. البته شهید ثانی؛ احتمال سقوط دین هم از مضمون‌عنه و هم از ضامن را مطرح کرده و مردود دانسته است (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۸).
**. تعبیر فقیهان در این باره بطلان و صحت عقد ضمان است اما به نظر می‌رسد تعبیر درست در

(علامه حلی، [بی تا]، ص ۳۸۲)؛ هر چند به نظر برخی فقیهان، صدر و ذیل سخن وی در این کتاب دچار تنافی است (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۳۰۹). وی در کتاب قواعد به بیان صورت مسئله بسنده کرده و نظری را برنگزیده است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۹) اما سخن وی در این کتاب نیز خالی از اشکال نیست و شارحان وی را در تفسیر آن به زحمت افکنده است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۲). سخن وی در این کتاب طبق تفسیری که صاحب مفتاح الکرامه از آن ارائه کرده به این صورت است: اگر مال بدون تقصیر ضامن تلف شود، وضعیت عقد ضمان از لحاظ صحت (بقای ضمان) و بطلان (انفساخ ضمان) با اشکال روبه‌رو است: اگر تعلق حق مضمون‌له به مال تعیین شده به صورت تعلق حق مرتهن به مال مورد رهن باشد، ضمان باقی است و مضمون‌له باید به ضامن رجوع کند و اگر تعلق حق وی به صورت تعلق حق مجنی‌علیه به عبد جانی باشد ضمان باطل است (منفسخ می‌شود) و مضمون‌له باید به مضمون‌عنه رجوع کند چون شرط شده بود که دین از مال تعیین شده پرداخت شود و با تلف مال، انجام شرط ناممکن می‌شود و دین به محل سابق خود یعنی ذمه مضمون‌عنه باز می‌گردد (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۴۵۰).

فخر المحققین؛ (حلی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸۷) و صاحب غایة المرام (صیمری، ۱۴۲۰ق، ص ۱۹۸) از نظریه عدم انفساخ طرفداری کرده‌اند.

شهید ثانی؛ (عاملی شهید ثانی)، ۱۴۲۲ق، ص ۴۱۷) و فخر المحققین؛ (حلی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸۷) دو احتمال درباره تعلق حق به صورت رهن یا حق جنایت را مطرح کرده و هیچ‌کدام را انتخاب نکرده‌اند؛ اما در مسئله تلف مال تعیین شده به بطلان (انفساخ) ضمان فتوا داده‌اند.

۲. عدم انفساخ عقد. صاحب غایة المرام (صیمری، ۱۴۲۰، ص ۱۹۸) نظریه عدم انفساخ را برگزیده است. محقق کرکی شباهت حق پیش‌گفته به حق رهن را پذیرفته است (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ص ۳۳۳-۳۳۲). به نظر وی این مطلب که تعلق به صورت حق جنایت باشد قابل اعتنا نیست. دین نمی‌تواند به ذمه هیچ‌کس تعلق نگیرد چون

این‌باره به ترتیب انفساخ عقد ضمان و بقای آن است و از این به بعد دو تعبیر واپسین به کار می‌رود.

ضمان یا طبق نظریه فقیهان شیعه ناقل دین است یا طبق نظریه اهل سنت باعث ضمّ ذمه به ذمه و به هر حال باید به ذمه شخصی تعلق گیرد؛ در حالی که در مسئله برده مجرم، حق مجنی‌علیه به ذمه هیچ‌کس تعلق ندارد. اشکال دیگری که وی در این‌باره مطرح می‌کند این می‌باشد که بر فرض پذیرش شباهت به حق جنایت، دین از ذمه مضمون‌عنه منتقل شده است. پس چگونه می‌تواند بدون هیچ سببی برای اشتغال ذمه، دوباره به ذمه وی بازگردد؟ (همان، ص ۳۳۳). وی تصریح می‌کند که بین ثبوت مال در ذمه و شرط پرداخت آن از مال معین منافاتی وجود ندارد؛ بنابراین، در صورت تلف مال، دین در ذمه ضامن باقی است و ضامن باید از محل دیگر آن را پرداخت کند (همان، ص ۳۳۲). وی استدلال کرده است که ضمان باعث انتقال دین به ذمه ضامن می‌شود؛ چرا که محل دین ذمه است؛ در حالی که ارزش نسبت به برده مجرم دین نیست بلکه حقی است که از ابتدا به خود وی تعلق گرفته است. نتیجه این احتمال این است که با تلف مال تعیین شده، ضمان منفسخ نمی‌شود. از این‌رو، وی بر علامه حلی؛ خرده می‌گیرد که چرا در عدم انفساخ تردید کرده و به‌طور قاطع حکم به عدم انفساخ نکرده است (همان، ص ۳۳۳).

۳. پیدایش حق فسخ. صاحب جواهر شباهت حق مضمون‌له به حق جنایت را انکار می‌کند و می‌گوید: نه عقد ضمان می‌تواند چنین تعلق و رابطه‌ای را پدید می‌آورد؛ چرا که ضمان ناقل دین است و نه شرط می‌تواند، چرا که مفاد شرط پدیدساختن تعهد است. بر فرض هم که شباهت به حق جنایت را بپذیریم، پس از انتقال دین از ذمه مضمون‌عنه به مال تعیین شده، احتمال بازگشت دین به ذمه مضمون‌عنه قابل‌پذیرش نیست. به نظر وی درست این است که به قاعده عمومی مربوط به فوات شرط در عقدهای لازم عمل و گفته شود: مشروط‌له یا مضمون‌له است یا ضامن یا هر دو. در حالت نخست، مشروط‌له (مضمون‌له) می‌تواند در صورت تلف مال، عقد ضمان را فسخ و به مضمون‌عنه مراجعه کند یا ضامن را ملزم به پرداخت از مال دیگری کند. در حالت دوم و سوم نیز مشروط‌له یعنی ضامن یا هر دو اختیار فسخ عقد ضمان را دارند (نجفی، [بی‌تا]، ص ۱۱۹).

به‌طور خلاصه بیشتر فقیهان نظریه انفساخ عقد ضمان در صورت تلف را پذیرفته‌اند

اما به نظر صاحب جواهر تلف مال تعیین شده به مشروطه حق فسخ می‌دهد.

(ب) محقق یزدی؛ چنان که پیش از این گفته شد، برای تعیین مال در عقد ضمان سه صورت در نظر گرفته است: الف) تعیین مال به صورت شرط؛ ب) تعیین مال به صورت قید؛ ج) قرار دادن ضمان در ذمه مال تعیین شده. فقط دو صورت نخست را صحیح دانسته است. وی حکم مسئله تلف مال تعیین شده را به شیوه تعیین مال مبتنی کرده است با این توضیح که اگر تعیین مال به صورت قید باشد، تلف مال باعث انفساخ ضمان می‌شود و مضمون‌له باید به مضمون‌عنه مراجعه کند اما اگر تعیین به صورت شرط باشد، تلف باعث انفساخ ضمان نمی‌شود بلکه به مشروطه حق می‌دهد که عقد مشروط را فسخ کند (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۴).

نظریه مذکور مبتنی بر تفکیک بین قید و شرط است. اما برخی از شارحان در نقد سخن وی، تفاوتی بین شرط و قید قائل نشده‌اند. به نظر وی، اثر فوت قید نیز مانند فوت شرط، پدیدساختن حق فسخ است؛ با این تفاوت که در صورت فوت قید، خیار تخلف وصف و در صورت فوت شرط، خیار تخلف شرط پدید می‌آید (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۳۱۰-۳۰۹).

به نظر می‌رسد که گویا در نظریه محقق یزدی، حق پیدایش یافته در صورت شرط به حق رهن و در صورت قید به حق جنایت تشبیه شده است اما باید یادآوری کرد که: اگر بتوان مانند مرحوم حکیم، تفاوت قید و شرط را انکار کرد باید پذیرفت که حق پیدایش یافته در شرط و قید، به حق رهن و حقی که در صورت قرار دادن ضمان در مال معین پیدا می‌شود به حق جنایت شباهت دارد. صورت واپسین را محقق یزدی؛ باطل دانست اما چنان که گفته شد می‌توان آن را به عنوان قراردادی مستقل و خارج از عقد ضمان مصطلح تصحیح کرد.

در مقام ارزیابی و نتیجه‌گیری، به نظر می‌رسد حق با کسانی است که نظریه حق فسخ را برگزیده‌اند. عقد ضمان در این مسئله با دیگر موارد تفاوتی ندارد و طبق نظریه مشهور در فقه شیعه، ضمان باعث نقل دین به ذمه ضامن می‌شود؛ اما طرفین می‌توانند تعهد به پرداخت را که یکی از آثار انتقال دین به ذمه ضامن است، به شرایطی از جمله لزوم پرداخت از مال معینی مشروط سازند.

شرط پرداخت از مال معین، یک شرط فعل حقوقی است و ضمانت اجرای تخلف از آن ابتدا الزام مشروط‌علیه است و در صورت عدم امکان انجام شرط، پیدایش حق فسخ برای مشروط‌علیه است. در محل بحث دلیلی برای عدول از این قاعده کلی و قائل شدن به انفساخ عقد وجود ندارد. مبنای نظریه انفساخ احتمالاً قاعده تلف مبیع قبل از تسلیم باشد. اما این قاعده در محل بحث ما قابل اجرا نیست. قاعده مذکور در موردی جریان پیدا می‌کند که یکی از عوضین اصلی قرارداد تلف شود؛ در حالی که در محل بحث، مال تلف‌شده مورد شرط و یک تعهد فرعی است.

۳. عدم تکافوی مال تعیین‌شده برای پرداخت دین

ممکن است ارزش مال تعیین‌شده کمتر از ارزش دین مورد ضمانت باشد. در این صورت، طبق نظریه شباهت به حق رهن، ضامن باید مقدار کسری را از دیگر اموال خود جبران کند؛ همان‌طور که اگر مال مورد رهن برای پرداخت دین کافی نباشد، مدیون باید مقدار کسری از سایر اموال خود جبران کند، اما بنا بر نظریه شباهت به حق جنایت، ضامن چنین تکلیفی ندارد (عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۸). به نظر علامه حلی، مضمون‌عنه باید به ضامن رجوع کند و ضامن نیز به نوبه خود به مضمون‌عنه رجوع می‌کند (علامه حلی، [بی تا]، ص ۳۸۲).

۴. تکلیف فروش مال تعیین‌شده و تبدیل به جنس مال مورد ضمانت

مال تعیین‌شده ممکن است از لحاظ جنس با دین مضمون‌به متفاوت باشد. در این صورت ممکن است ضامن و مضمون‌له توافق کنند که مال تعیین‌شده به عنوان وفای به دین پرداخت شود اما مضمون‌له حق دارد از ضامن درخواست کند که مال تعیین‌شده را به جنس مال مورد ضمانت تبدیل کند. بدیهی است که تبدیل ممکن مستلزم زحمت و هزینه باشد.

بنابر نظریه شباهت به حق رهن، تکلیف تبدیل جنس بر عهده ضامن است اما بنابر نظر نظریه شباهت به حق جنایت، احتمال می‌رود که مضمون‌له بتواند به تنهایی مال را بفروشد و احتمال می‌رود که مداخله ضامن نیز ضروری باشد (عاملی، ۱۴۱۳ق،

۵. تصرف ضامن در مال تعیین شده

تعیین مال برای پرداخت دین، باعث خروج آن از ملکیت ضامن نمی‌شود. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا تصرف ضامن در مال بیان شده جائز است یا نه؟ این مسئله یکی از مصداق‌هایی است که در بحث از طلق بودن مورد معامله مورد توجه فقیهان قرار گرفته است (تستری، [بی تا]، ص ۱۷۳).

تعیین حکم ممنوعیت یا عدم ممنوعیت تصرف ضامن در مال تعیین شده به تعیین این مطلب منوط است که آیا شرط پرداخت از مال معین باعث حدوث حقی برای مضمون‌له شده است یا نه؟ در این باره سه احتمال وجود دارد:

الف) شرط پرداخت از مال معین، افزون بر آن که باعث اشتغال ذمه ضامن در برابر مضمون‌له می‌شود باعث پیدایش حقی برای مضمون‌له در آن مال می‌شود.

ب) شرط پرداخت فقط باعث یک حکم تکلیفی بر ضامن در باره وجوب وفای به شرط و افراغ ذمه خود با آن مال تعیین شده می‌شود نه حق وضعی برای مضمون‌له.

ج) شرط بیان شده نه باعث پیدایش حقی برای مضمون‌له و نه تکلیفی برای ضامن می‌شود.

طبق احتمال اول، تصرف ضامن به لحاظ تکلیفی حرام و به لحاظ وضعی باطل است.

طبق احتمال دوم، تصرف ضامن در مال تعیین شده، به لحاظ تکلیفی حرام است اما

از لحاظ وضعی صحیح است.

طبق احتمال سوم، تصرف ضامن نه تنها به لحاظ وضعی صحیح است، به لحاظ

تکلیفی نیز حرام نیست اما باعث پیدایش حق فسخ عقد ضمان برای مضمون‌له می‌شود

و در صورتی که عقد را فسخ کند برای دریافت طلب خود به مضمون‌عنه مراجعه

می‌کند (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵۸-۲۵۷ / جزائری، ۱۴۱۶ق، ص ۴۶۶).

برای تعیین یکی از این سه احتمال و حق مذکور در محل بحث، باید به نوع رابطه

مضمون‌له با مال و شباهت آن به حق رهن یا حق جنایت توجه کرد: اگر شبیه به حق

رهن باشد، تصرف ضامن در آن ممنوع است اما اگر به حق مجنی‌علیه عبد جانی

شباهت داشته باشد، ضامن می‌تواند در آن تصرف کند. در واقع، هم حق رهن و هم

حق جنایت، «قائم به عین» و به تعبیر حقوقی «حق عینی» هستند، با این تفاوت که در مورد حق مرتهن، رابطه مال مورد رهن با مالک آن نیز مورد توجه است اما در حق مجنی‌علیه عبد جانی این رابطه مورد لحاظ قرار نمی‌گیرد. در نتیجه، اگر مالک، برده را بفروشد حق مجنی‌علیه از بین نمی‌رود بلکه همراه با برده منتقل می‌شود و حق وی علیه خریدار برده قابل اعمال است. به عبارت دیگر، مجنی‌علیه می‌تواند حق خود را از قیمت برده استیفا کند و برای وی تفاوتی ندارد که مالک وی چه کسی باشد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۳۱۲)*.

بنابراین، با توجه به پذیرش نظریه شباهت به حق رهن، تصرف ضامن در مال مورد بحث ممنوع است، و به لحاظ این اثر، شرط تعیین مال را می‌توان توقیف آن به سود مضمون‌له دانست.

۶- تقدم حق مضمون‌له بر حق غرماء

در صورتی که ضامن به حکم حاکم مفلس و از تصرف در اموال خود محجور شود، مال تعیین شده متعلق حق مضمون‌له است و وی درباره استیفای حق خود از آن مال بر دیگر طلبکاران ضامن مقدم است. اگر پس از پرداخت دین مورد ضامن، چیزی اضافه بیاید به دیگر طلبکاران داده می‌شود (علامه حلی، [بی تا]، ص ۳۸۳).

۷. عدم صحت ضمان مجدد از دین مورد بحث

در صورتی که بر مدیون شرط شده باشد که دین را از یکی از اموال معین خود پرداخت کند، ضمان از چنین دینی صحیح نیست (بصری بحرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۷۴، مسئله ۶۱). دلیل این مطلب این است که تعیین یکی از اموال معین مدیون به عنوان محل پرداخت دین، باعث مقیدشدن دین به آن مال می‌شود و انتقال چنین دینی به ذمه شخصی دیگر ناممکن است. همین نکته درباره محل بحث نیز صادق است؛ بنابراین، ضمان دوباره از چنین دینی چه به صورت دور و چه به صورت تسلسل امکان‌پذیر نیست.

* «حق الرهانة مانع من التصرف فی الرهن، فكأنه قائم بالعین بما انها مضافة الی مالکها حال الرهن، بخلاف حق الجنایة، فإنه غیر مانع من التصرف، ... فكان الحق قائم به غیر مقید بإضافته إلی مالک بعینه».

۸. عدم امکان توقیف سایر اموال مدیون

چنان‌که قبلاً اشاره شد، شرط پرداخت از مال معین را می‌توان نوعی توقیف خصوصی مال مدیون دانست و در عین مزیت‌هایی بیشتر از آن دارد؛ نیازمند مداخله قضایی نیست و محدودیت‌های آن از جمله عدم امکان توقیف مستثنیات دین را ندارد؛ بنابراین، شرط پرداخت از مال معین را می‌توان مصداقی از «تأمین و توقیف» مال مدیون تلقی کرد که تا میزان ارزش مال تعیین‌شده، مانع از توقیف دیگر اموال وی می‌شود. ماده ۴۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در این باره بیان می‌دارد:

در صورتی که محکوم‌علیه در موعدی که برای اجرای حکم مقرر است مدلول حکم را طوعاً اجرا نکند یا قراری با محکوم‌له برای اجرای حکم ندهد و مالی هم معرفی نکند یا مالی از وی تأمین و توقیف نشده باشد محکوم‌له می‌تواند درخواست کند که از اموال محکوم‌علیه معادل محکوم به توقیف شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برخی از نتیجه‌های این تحقیق را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد:

۱. در عقد ضمان می‌توان شرط کرد که دین مورد ضمان با مال معینی پرداخت شود. مشروط‌له ممکن است ضامن یا مضمون‌له یا هر دوی آن‌ها باشند. در اثر این شرط، مضمون‌له از یک حق عینی نسبت به مال مورد نظر برخوردار می‌شود و علاوه بر آن، در صورت تلف مال مذکور، حق دینی وی نسبت به ذمه ضامن دوباره قابل استناد است.

۲. مسئله مورد آثار متعددی در پی دارد که مبنای بسیاری از آنها مسئله اشتغال یا عدم اشتغال ذمه ضامن در چنین ضمانتی است. مسئله اخیر به نوبه خود بر این بحث مبتنی است که حق مضمون‌له در این باره به حق مرتهن شباهت دارد یا حق مجنی‌علیه نسبت به برده جانی (حق جنایت). تفاوت عمده حق رهن با حق جنایت در این است که در اولی ذمه رهن، مشغول به دین است اما در دومی، حق مجنی‌علیه به خود برده تعلق گرفته و ذمه کسی مشغول به دین نیست.

۳. با توجه به ناقل بودن عقد ضمان در فقه امامیه، توانایی عقد ضمان در ایجاد حقی شبیه به

حق مجنی علیه در برابر بردهٔ جانی قابل پذیرش نیست. اما با توجه به ادلهٔ عمومی صحت و لزوم قراردادها، می‌توان چنین قراردادی را صحیح دانست؛ هرچند ضمان مصطلح در فقه امامیه نیست.

۴. با توجه به وجود سابقه طولانی مسئله شرط ضمان از مال معین و پذیرش صحت آن در فقه، می‌توان مقرر قانونی مناسبی برای این مسئله در قانون مدنی یا قانون‌های مرتبط وضع کرد و به ثمرهای این مسئله، صورت قانونی بخشید.

منابع و مأخذ

۱. اردبیلی، مولی احمد؛ مجمع الفائده و البرهان؛ ج ۹، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲. اصفهانی، محمدحسین کمپانی؛ حاشیه کتاب المکاسب؛ ج ۳، چ ۱، قم: أنوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
۳. بصری بحرانی، محمدامین (زین‌الدین)؛ کلمه التقوی؛ ترجمه: سیدجواد وداعی؛ ج ۶، چ ۳، قم: [بی‌نا]، ۱۴۱۳ق.
۴. تستری، اسدالله؛ مقایس الأنوار؛ قم: مؤسسه آل‌البيت، [بی‌تا].
۵. جزائری، سیدمحمدجعفر؛ هدی الطالب فی شرح المکاسب؛ ج ۷، چ ۱، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۶ق.
۶. حکیم، سیدمحسن؛ مستمسک العروة الوثقی؛ ج ۱۲ و ۱۳، چ ۱، قم: مؤسسه دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق.
۷. حلّی (فخرالمحققین)، محمدبن حسن؛ ایضاح الفوائد؛ ج ۲ و ۳، چ ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۸. حلّی (محقق حلّی)، جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ ج ۲، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۹. سبزواری، سیدعبدالأعلی؛ مهذب الأحکام؛ ج ۲۰، چ ۴، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
۱۰. شیخ طوسی، محمدبن حسن؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ ج ۲، چ ۳، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.
۱۱. صیمری، مفلح بن حسن؛ غایة المرام؛ ج ۲، چ ۱، بیروت: دار الیهادی، ۱۴۲۰ق.
۱۲. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه؛ ج ۴، چ ۱، قم: کتاب‌فروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
۱۳. _____؛ حاشیه شرائع الإسلام؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۱۴. _____؛ مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ ج ۴، چ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۱۵. عاملی، سیدجوادبن محمد حسینی؛ مفتاح الکرامه؛ ج ۱۶ و ۱۸، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.

۱۶. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء؛ ج ۱۴، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت، [بی تا].
۱۷. —؛ قواعد الأحكام؛ ج ۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۸. محقق کرکی، علی بن حسین عاملی؛ جامع المقاصد؛ ج ۵، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۱۹. نائینی، میرزا محمد حسین غروی؛ منیة الطالب فی حاشیه المکاسب؛ ج ۱، چ ۱، تهران: المکتبه المحمدیه، ۱۳۷۳ق.
۲۰. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۲۶، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۲۱. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی؛ العروة الوثقی؛ ج ۴ و ۵، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.

